

# دنیایی «اسبانه» ترجمه‌ای «عجولانه»

- عنوان کتاب: پایان خوش
- نویسنده: آنا رسول
- مترجم: خدیجه لک
- ناشر: بچه‌های آسمان
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۱
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۲۰۰ صفحه
- بها: ۷۰۰ تومان

○ مهدی طهوری

رخت بر می‌بندد و جوهر عمیق روایط، بیشتر خودش را نشان می‌دهد؛ جنبه‌ای از هستی و شاید گونه‌ای از آن که همواره مورد غفلت ما بوده است. شاید علت فروش فوق العاده این کتاب نیز چنین چیزی باشد. کتاب در قرن نوزدهم چاپ و منتشر شده و طبق ادعای مترجم، تا کنون ۳۰ میلیون نسخه از آن به فروش رفته است (البته این رقم، قدری عجیب به نظر می‌رسد). شاید بخش عمده این فروش، متعلق به زمانی باشد که هنوز کالسکه ران‌ها، در خیابان‌ها مسافر جا به جا می‌کردند و ماشین‌ها جای اسب‌ها را نگرفته بودند.

یک اسب از حالات خود در برابر اسب‌های دیگر و از آن‌ها مهم‌تر انسان‌ها می‌گوید؛ حالاتی ساده و واقعی که بیانگر ارزش‌های اولیه‌ای چون مهربانی و نفی کننده ضدارزش‌هایی چون خشونت است. از آن جا که ارائه این مفاهیم به گونه‌ای تازه صورت می‌گیرد، ره آورد آن احساسی تازه و نگاهی نو است. اگرچه بیان داستان از نگاه حیوانات، کار تازه‌ای نیست، نوع نگاه آنا رسول، هوبت جدیدی به متن داده است. ما نمی‌توانیم با

درباره چیز تازه‌ای صحبت نمی‌کند. تنها کاری که او می‌کند، این است که از میان میلیون‌ها نوع بیان، بیانی را بر می‌گزیند که آن را بیشتر می‌پسندد و به روح و تجربه او نزدیک‌تر است. بیانی که در میانه روایا و واقعیت قرار دارد. از طرفی، اسبی راوی داستان است و از طرف دیگر، آن چه اسب روایت می‌کند، از مزارع، خیابان‌ها، اتفاقات و حتی تاریخ کاملاً منطبق بر واقعیت است. کتاب، نگاهی رئالیستی به دنیا دارد، اما از نظرگاه یک اسب. وقتی بیوتی (اسب قهرمان داستان)، مشغول صحبت با جینگر (اسب دیگر) است، ما با فضایی تخیلی سرو کار داریم، اما زمانی که مثلاً می‌گوید: «در لندن، سمت چپ و راست خیابان‌ها لامپ‌های گازی روشن بودند. من می‌توانستم خیابان‌ها را به راحتی تماشا کنم؛ خیابان‌هایی که یکدیگر را قطع می‌کردند. ما از خیابانی که فقط درشکه‌ها از آن عبور می‌کردند، گذشتیم...» این جا گستره، گستره واقعیت است و لندن قرن نوزدهم، به تصویر کشیده می‌شود. این اثر، به نوعی آینه زندگی زمان خود اوست و از جنبه‌ای عمومی‌تر، آینه زندگی دیگر زمان‌ها نیز. از نگاهی دیگر، وقتی خواننده از داستان «پایان خوش» تأثیر می‌پذیرد، در آینه آن بیشتر از آن چه به طور معمول دیده می‌شود، می‌بیند؛ زیرا حالا یک اسب دارد برای او داستان می‌گوید و بدیهی بودن روابط انسان و حیوان کنار گذاشته می‌شود. دیگر نمی‌توانیم لگد زدن و گاز گرفتن یک اسب را بدیهی پنداریم. آشنایی از آن



اگر بخواهیم خلاصه‌ای از داستان کتاب «پایان خوش» ارائه بدهیم، این خلاصه مجموعه‌ای گسسته از رفتار آدم‌هایی است که یک اسب خریده‌اند. نویسنده، قصد داشته هر فرد را نمادی از نوعی اخلاق و طرز رفتار بگیرد: مهربانی، خشونت، تظاهر و... حوادث مدام تکرار می‌شوند و همگی مشابه همند. حادثه تکراری اصلی، فروخته شدن اسب به صاحبی خوب یا بد است و حوادث تکراری فرعی را می‌توان در بیماری، زمین خوردن، خوردن غذا و سفر خلاصه کرد. از کلماتی مانند شلاق (نماد خشونت) و جو دو سر (غذای مورد علاقه اسب) و نوازش (نماد مهربانی) نیز مرتب استفاده می‌شود. در واقع، هنگام خواندن این اثر، ما باهمان مسائل آشنا و قدیمی رو به روییم و نویسنده



کتاب در قرن نوزدهم چاپ و منتشر شده و طبق ادعای مترجم، تا کنون ۳۰ میلیون نسخه از آن به فروش رفته است (البته این رقم، قدری عجیب به نظر می‌رسد). شاید بخش عمده این فروش، متعلق به زمانی باشد که هنوز کالسکه ران‌ها، در خیابان‌ها مسافر جا به جا می‌کردند و ماشین‌ها جای اسب‌ها را نگرفته بودند

متأسفانه، چاپ پرغلط و اشتباه‌های مکرر مترجم و ویراستار و حروف چین و نمونه خوان، تا حد زیادی از این جذابیت، در نمونه فارسی آن کاسته است. اغراق نیست اگر بگوییم که تمام پاراگراف‌های کتاب مشکل دارد

پاراگراف‌های کتاب مشکل دارد. نویسنده، داستان را با شتاب تعریف می‌کند و در این شتاب، گذر زمان به خوبی نمایان است. گویا مترجم نیز ترجمه کتاب را با شتاب هرچه تمام‌تر انجام داده است! آن چنان که جمله‌هایی از این دست، در کار او کم دیده نمی‌شود: «گرما و گیج بودن یک طرف، جای زخم‌های شلاق که با تابش نور خورشید اذیت را صد چندان کرده بود، اما وز وز مگس‌های دور زخم مرا کلافه کرده بود!»

از نظر ویراستاری نیز نام دلبر لک در ابتدای کتاب دیده می‌شود، اما به نظر می‌رسد که این متن، اصلاً ویراستاری نشده است. اکثر قریب به اتفاق جمله‌ها نقطه ندارد. گفت و گوها با متن تداخل دارد و گاهی مشخص نمی‌شود که ابتدای متن از کجاست. یک سان نبودن رسم الخط و سرهم نویسی کلمات نیز از دیگر اشکالات کتاب است. از نظر نمونه‌خوانی هم متن پراز غلط است. مثلاً نام یک اسب، یک جا «جینگر»، یک جا «جینیگر» و جای دیگر «جنگر» ثبت شده است! ظاهر کتاب هم به غیر از روی جلد، چندان مناسب نیست. نقاشی‌های کتاب کمکی به آن نمی‌کنند. ضمن آن که خیلی جاها صفحه‌ها سفید است و تصاویر فراموش شده است! نام نویسنده، در ابتدای کتاب نیامده و نام تصویرگر نیز کلاً مفقود است. امیدواریم در تجدید چاپ این کتاب، این موارد لحاظ شود. این کتاب، اگر مشکلات اخیر را نداشت، می‌توانست کتاب بسیار مناسبی برای نوجوانان باشد. نوجوانان نگاهی رو به آینده دارند و از کتاب‌های مشترک در حوزه بزرگسالان و نوجوانان، بیشتر استقبال می‌کنند تا کتاب‌هایی که صرفاً برای خودشان نوشته می‌شود. و این کتاب ساده از این نظر، کتابی مطلوب است.

آدم‌ها یا خوبند یا بد. چنانکه مادر بیوتی، به او می‌گوید: «در دنیا آدم‌های زیادی وجود دارند با اخلاق‌های متفاوت. بعضی خوبند مثل ارباب و بعضی بد هستند و برخی مهربان و برخی سنگدل. مهم نیست که ارباب تو خوب باشد یا بد، سنگدل باشد یا مهربان، مهم این است که تو چگونه رفتار کنی.»

در واقع، حد وسطی وجود ندارد و دنیا سیاه و سفید است. البته، ما فقط در مورد آدم‌ها که از اسب‌ها مهم‌ترند و اسب‌ها مدام از آن‌ها حرف می‌زنند؛ وگرنه خود اسب‌ها می‌توانند لحظه‌ای بد باشند و لحظه‌ای خوب.

گشایش رمزهای متن، به تفکر زیادی نیاز ندارد. به راحتی قابل درک است که نویسنده اخلاقی‌گرا که این کتاب، تنها کتاب اوست، به چه می‌اندیشد: دنیایی که حتی حیوانات آن را زیبا ببینند. نویسنده، داستان واحدی را از ابتدا تا انتها دنبال نمی‌کند و هر بخش از داستان (به جز بخش پایانی)، مستقل از بقیه بخش‌هاست. با وجود این، بیان ساده داستان، در تلفیق با زاویه دید مناسب، جذابیتی درخور به متن داده است. گاهی حتی پراکندگی داستان، به راست نمایی آن کمک بیشتری کرده است. متأسفانه، چاپ پرغلط و اشتباه‌های مکرر مترجم و ویراستار و حروف چین و نمونه خوان، تا حد زیادی از این جذابیت، در نمونه فارسی آن کاسته است. اغراق نیست اگر بگوییم که تمام

یک اسب - اسبی که راوی و قهرمان داستان است و به خود می‌بالد که از نژادی عالی است - همذات پنداری کنیم، ولی محیط اطراف او، ما را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که دوست داریم در آن‌ها قرار بگیریم و جزو کسانی باشیم که اسب را نوازش می‌کنند، به او جو دو سر می‌دهند، شلاقیش نمی‌زنند و باری خارج از توانش بر دوشش نمی‌گذارند.

در واقع، لذت بخش است که حس کنیم دنیا از نگاه یک اسب چگونه است؛ اسبی که حالات و محیط دور و برش را دقیق برای ما بیان می‌کند. در این دنیای «اسبانه»، همه چیز مطلق است و

